

## لبنان در چشم انداز آینده

اشاره

وقتی در ۱۰ اسفند ۱۳۷۶، اسرائیل اعلام کرد که آماده است در چارچوب قطعنامه ۴۲۵ تحت شرایطی، بدون عادی سازی روابط با عقد قرارداد صلح با لبنان از جنوب این کشور خارج شود، تحلیلگران سیاسی منطقه این گزاره را تبلیغاتی قلمداد کردند؛ چرا که این رژیم بارها این مسئله را عنوان کرده بود، ولی همواره از مواضع پیشین خود هواداری می کرد. حتی سفر مقامات رژیم صهیونیستی در زمان حاکمیت نتانیاهو به انگلیس، آلمان، نروژ و اسپانیا و سفر اسحاق مردخای وزیر جنگ این رژیم به فرانسه، به منظور توضیح در مورد مواضع جدید این رژیم، با موفقیت همراه نشد. از جمله دلایل این عدم موفقیت، عدم اعتماد به دولت افراطی نتانیاهو و عدم تمایل احزاب افراطی درون این رژیم در مورد صلح با لبنان بود. به قدرت رسیدن باراک و طرح وی با عنوان چشم انداز جدید، مجدداً موجب شد که طرح «لبنان اول» در دستور کار قرار گیرد. به دنبال آن «دیوید لوی» وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در نامه ای به کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد به وی اطلاع داد که اسرائیل تا ژوئیه سال ۲۰۰۰ از جنوب لبنان خارج خواهد شد. عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان زودتر از موعد مقرر جشن و شادمانی را برای مردم لبنان و جهان عرب و اسلام و

همچنین ایران به همراه داشت. سؤال اساسی این است که علل خروج ارتش رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان چیست؟ و این رژیم چه اهدافی را در این زمینه دنبال می کند؟

پاسخ به سئوالات یادشده، در بررسی زمینه های سیاسی-اجتماعی اشغال جنوب لبنان، اهداف و نیت این رژیم از تجاوز به لبنان است.

در مورد زمینه های سیاسی جنوب لبنان باید گفت جنوب لبنان در گذشته، منطقه خط آتش میان فلسطینی های مبارز و اسرائیل محسوب می شد، و دولت لبنان که با بحران ضعف قدرت دولت مرکزی در نواحی دوردست روبرو بود در واقع بر منطقه سلطه ای نداشت. اسرائیل با سوء استفاده از این شرایط جنوب لبنان را به عنوان یک منطقه نفوذ و اجرای اقدامات تهاجمی بعدی برای نیل به اهداف خود در نظر گرفته بود.<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۵ شروع جنگ داخلی در لبنان شرایط مساعدی را بری اسرائیل فراهم کرد و این رژیم در صدد اجرای سیاستهای تجاوز کارانه در خاک لبنان برآمد. در این منطقه، مسیحیان جنوب لبنان، اسرائیل را حامی خویش در جنگ علیه ائتلاف نیروهای

فلسطینی و لبنانی به حساب می‌آوردند.

در واقع اندیشهٔ تشکیل یک نیروی شبه نظامی در خدمت اهداف رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۹ توسط «بن گوریون» مطرح شده بود. وی تصور می‌کرد که اسرائیل باید دولتی در جنوب لبنان در امتداد مرزهایش با رودخانه «لیتانی» تشکیل دهد. «بن گوریون» گفت پس از انجام این امر، ارتش اسرائیل در مناطقی از خاک لبنان از جمله در جنوب رخنه کرده و سرزمینهایی را اشغال و سپس یک رژیم مسیحی متحد با تل آویو بر سرکار بیاورد. براساس این استراتژی با آغاز سال ۱۹۷۵ اتحاد میان اسرائیل و شبه نظامیان «مارونی» شکل گرفت. اسرائیل برای شبه نظامیان منبع مسلم تسلیحات و مهمات به شمار می‌رفت و برای اسرائیل نیز شبه نظامیان مارونی یک منبع مهم و مطمئن اطلاعاتی محسوب می‌شدند. در واقع محور سیاستهای اسرائیل در جنوب لبنان سرگرد «سعد حداد» یکی از اهالی مرجعیون و «یک کاتولیک یونانی» بود. حمله اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۷۸، حوزهٔ قلمرو حداد را بزرگتر

کرد. این عملیات تحت عنوان عملیات «لیتانی» با برنامه ریزی، حمایت و ابتکار عمل رژیم صهیونیستی انجام شد. هدف عمده رژیم صهیونیستی نظارت مستقیم بر امنیت لبنان به عنوان عمق استراتژیک امنیت رژیم صهیونیستی بود این رژیم از این فضای حیاتی برای فشار بر سوریه به عنوان متحد لبنان استفاده می‌کرد. استفاده از منابع آبی جنوب لبنان و تأمین امنیتی شمال فلسطینی اشغالی نیز جزو اهداف اسرائیل در این حمله محسوب می‌شد.<sup>۲</sup>

به هر حال، حملهٔ اسرائیل به جنوب لبنان، واکنش جهانی را به دنبال داشت. شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۹ مارس ۱۹۷۸ و در واکنش نسبت به تجاوز اسرائیل به خاک لبنان، قطعنامهٔ ۴۲۵ را صادر نمود که براساس آن رژیم صهیونیستی می‌بایست نیروهای خود را از جنوب لبنان خارج سازد و تمامیت ارضی لبنان را محترم شمارد. در همین قطعنامه آمده بود که بایستی نیروهای وقت سازمان ملل، ناظر بر خروج ارتش اسرائیل از جنوب باشند. آنچه که در قطعنامه ۴۲۵ کاملاً

مشهود است خروج ارتش اسرائیل از جنوب لبنان بدون هرگونه قید و شرط است، چرا که اقدام رژیم صهیونیستی به منزله تجاوز به خاک یک کشور مستقل بود. به این ترتیب پیشنهاد شد که نیروهای سازمان ملل «یونیفیل» برای نظارت بر خروج نیروهای اسرائیل و کمک به اعاده حاکمیت مجدد لبنان بر جنوب این کشور، ایجاد و به کار گرفته شوند. قطعنامه ۴۲۵ نیز به ضرورت خروج فوری نیروهای صهیونیست از لبنان تأکید نمود. ولی هنگامی که زمان خروج نیروهای اسرائیلی فرا رسید. این رژیم نوار مرزی را به نیروهای سرگرد شورشی سعد حداد تحویل داد که به منطقه امنیتی معروف شد.

در این میان یونیفیل، تا سال ۱۹۸۲ نتوانست به وظیفه خود به طور کامل عمل کند و حتی برخی اوقات تحت تأثیر نیروهای اسرائیلی قرار گرفت. در سال ۱۹۷۹ سرگرد سعد حداد تأسیس دولت مستقل و آزاد لبنان را اعلام داشت و در مقابل ساف و جبهه ملی لبنان مواضع خود را در جنوب لبنان تحکیم کردند. گلوله باران مواضع اسرائیل و نیروهای

جنوب، در دو طرف مرز ادامه یافت. با این بهانه و اهداف استراتژی دیگر، اسرائیل تجاوز دیگری را علیه لبنان در سال ۱۹۸۲ صورت داد. از جمله این اهداف استراتژیک می توان به اخراج کامل اعضای سازمان آزادی بخش فلسطین از لبنان و انهدام کامل این سازمان، به قدرت رساندن رژیم دست نشانده در لبنان برای انعقاد قرارداد صلح با رژیم صهیونیستی، تضعیف سوریه و کاهش دادن نقش این کشور در لبنان و ایجاد نوار امنیتی اشاره کرد.<sup>۲</sup>

اسرائیل نخست ضرباتی را بر سازمان ساف وارد آورد و در مورد به قدرت رساندن رژیم متحد تل آویو، توجه خود را به «بشیر جمیل» معطوف کرد اما با ترور بشیر امیدهای اسرائیل رنگ باخت و «امین جمیل» که جانشین برادرش شده بود تحت فشار سوریه از امضای توافقنامه با اسرائیل سرزد. در مورد کاهش نقش سوریه در لبنان، اسرائیل در ۱۷ مه ۱۹۸۳ بر اساس پروتکلی تحمیلی تأکید کرد که این رژیم تعهد کند ارتش خود را از لبنان خارج سازد به شرطی که سوریه نیز نیروهایش را به طور همزمان از لبنان خارج کند. این توافقنامه که توسط

نوار غزه است. حتی این رژیم در سال ۱۹۹۸ حدود ۱۵۰ میلیون «شکل» اسرائیلی برای حفاظت از نظامیان مشغول به خدمت خود در جنوب لبنان اختصاص داد.

با اوجگیری مقاومت مردمی و اسلامی، عملاً رژیم صهیونیستی از تهاجم ۱۹۸۲ نتیجه نگرفت. این مقاومت در اواخر دهه ۷۰ به عنوان یک نیروی سیاسی در لبنان قدم علم کرد. بازوی نظامی «حرکه المحرومین» امام موسی صدر به سرعت توانست در جنوب لبنان هوادارانی به دست آورد. با ورود به دهه ۸۰، مقاومت به طور فزاینده ای با نام حزب الله مترادف شد و آنان ضربات سختی را بر پیکره ارتش اسرائیل و تعداد زیادی از نیروهای مزدور جنوب لبنان وارد کردند.

به هر حال مقاومت اسلامی که جایگزین الگوهای چریکی چپ به ویژه الگوی شرق، ناصریسم و ناسیونالیسم عربی شده بود، اسرائیل را در سال ۱۹۸۵ به عقب نشینی واداشت، و این رژیم به دنبال این اقدام در صدد ایجاد یک رژیم امنیتی جدید در جنوب لبنان درآمد و این تفکر بر این مبنا بود که استفاده از نیروهای اسرائیلی به

وزیر خارجه وقت آمریکا جرج شولتز هدایت می شد، توسط مقامات لبنانی رد شد و در سال ۱۹۸۴ پارلمان لبنان آن را ملغی اعلام کرد. در مقابل، مقامات لبنانی خواهان خروج بی قید و شرط اسرائیل از جنوب لبنان شدند. با اوجگیری مقاومت مردمی و اسلامی عملاً رژیم صهیونیستی از تهاجم ۱۹۸۲ نتیجه نگرفت. این مقاومت در اواخر دهه ۷۰ به عنوان یک نیروی سیاسی در لبنان قدم علم کرد به تبع بازوی نظامی حرکه المحرومین امام موسی صدر، به سرعت توانست در جنوب لبنان برای خویش جایگاهی پیدا کند. با ورود به دهه ۸۰، نیروی مقاومت لبنان، به طور فزاینده ای با نام حزب الله مترادف شد و آنان ضربات سختی را بر پیکره ارتش اسرائیل و تعداد زیادی از نیروهای دست نشانده بر جنوب لبنان وارد کردند.

در مورد نوار امنیتی اسرائیلیها، جنوب لبنان را به عنوان یکی از پیامدهای جنگ ۱۹۸۲ تحت اشغال نظامی خود در آوردند. این منطقه با پهنای ۲۵ کیلومتر و طول ۱۰۰ کیلومتر در امتداد مرز مشترک واقع شده، و حداقل سه برابر مساحت

حداقل رسیده و از نیروهای ارتش جنوب لبنان به رهبری «آنتوان لحد» بایستی استفاده کرد. در همین هنگام و در اثر ضربات پی در پی مقاومت بر پیکر ارتش رژیم صهیونیستی، وزیر خارجه وقت این رژیم اعلام کرد که ما هیچ ادعای ارضی در مورد لبنان نداریم و تنها هدف ما حصول اطمینان از امنیت شمال اسرائیل است. ولی این مانع آن نبود که اسرائیل حملات خود به غیر نظامیان و نیروهای حزب الله را متوقف سازد. به عنوان نمونه این رژیم در حمله ۲۵ جولای ۱۹۹۳ مردم غیر نظامی و نیروهای حزب الله را هدف گرفت بسیاری از روستاها تخریب و تعداد ۱۴۷ لبنانی شهید شدند که بیشتر آنان را غیر نظامیان تشکیل می دادند این حملات با پاسخ های حزب الله همراه بود. بدین ترتیب اسرائیل هرگز نتوانست حزب الله را تضعیف کند. با این حال با میانجی گری «وارن کریستوفر» وزیر خارجه آمریکا در ۲۱ جولای نوعی آتش بس اعلام شد. علی رغم این مقامات آمریکایی خواستار خلع سلاح حزب الله بودند و حتی سنای آمریکا در یک اقدام مداخله جویانه در اول جولای ۱۹۹۳ خواستار خروج نیروهای سوریه از لبنان بر طبق توافقنامه طائف شده بود. این در حالی بود که در این بیانیه به حضور نیروهای ارتش رژیم صهیونیستی در جنوب لبنان اشاره ای نشده بود.

یک حمله فاجعه انگیز دیگر در سال ۱۹۹۶ از سوی اسرائیل علیه نیروهای لبنانی صورت گرفت که فاجعه «قانا» نام گرفت. در این حمله بسیاری از مردم لبنان و از جمله کودکان و زنان که به نیروهای سازمان ملل پناه برده بودند، قتل عام شدند. کمیته تفاهنامه آوریل مرکب از حزب الله، رژیم صهیونیستی، فرانسه و آمریکا و سوریه در همین زمان پدید آمد و نوعی آتش بس اعلام شد. موج جدید مبارزه در سال ۱۹۹۸، آغاز شد؛ و ۶۲ عملیات نظامی از سوی حزب الله علیه نیروهای رژیم صهیونیستی صورت گرفت، به نحوی که آنان را مستأصل کرد تلفات بیش از این حد حملات باعث شد اسرائیل به دنبال راه حل سیاسی در مسئله لبنان باشد، به نحوی که اعلام کرد پس از ۲۰ سال قطعنامه ۴۲۵ را خواهد پذیرفت. در همین مورد «اسحاق مردخای» وزیر جنگ رژیم

حزب الله رها کند و در تحلیل نهایی رژیم صهیونیستی را در نزد افکار عمومی منطقه ای و بین المللی صلح طلب نشان دهد. در این مورد حتی وزیر امنیت داخلی وقت اسرائیل طرحی برای عقب نشینی از جنوب لبنان ارائه کرد. در این طرح آمده بود که با عقب نشینی رژیم صهیونیستی، نیروهای حافظ صلح از اردن و مصر یا دیگر کشورها با موافقت اسرائیل و لبنان، جایگزین نیروهای رژیم صهیونیستی در جنوب لبنان شوند. اما این طرح با مخالفت لبنان روبرو شد. چرا که با توجه به نفوذ سوریه در لبنان، و عدم توانایی در جلوگیری از اقداماتی که ممکن بود اسرائیل را تحت حمله قرار دهد، این مسئله امکان پذیر نبود. برای همین طرح «لبنان اول» در گذشته شکست خورد.

حال دیدگاه اساسی این است که چرا پس از نتانیاهو، باراک طرح لبنان اول را بازسازی کرد و تحت عنوان «چشم انداز جدید» خواستار عقب نشینی یکجانبه از لبنان شد؟ این مسئله دارای ابعاد داخلی، منطقه ای و بین المللی است. در بعد داخلی می توان به نارضایتی جامعه اسرائیل

صهیونیستی اعلام کرد اگر امنیت اسرائیل تأمین شود، این رژیم حاضر به خروج از لبنان می باشد. به این ادعاها بایستی نارضایتی داخلی نیز افزوده شود. این رژیم در این مرحله سعی کرد تحت یک رژیم امنیتی خاص یعنی دوجانبه، صلح با لبنان را چون مصر و اردن تجربه کند. طرح صلح لبنان اول، که از سوی نتانیاهو مطرح شد، در همین راستا قابل مطالعه است.<sup>۴</sup> در واقع پس از شکست مذاکرات طرفین، سوریه و اسرائیل بر سر مسئله جولان و عدم تحول جدی در مسیر مذاکرات دو طرف باراک نخست وزیر اسرائیل مسئله عقب نشینی یک جانبه از جنوب لبنان را مطرح ساخت، و به نوعی طرح «لبنان اول» را مجدداً مطرح ساخت. بر اساس این طرح که در زمان نتانیاهو نخست وزیر سابق اسرائیل مطرح شد، رژیم صهیونیستی کوشید با جدا کردن لبنان از سوریه، شرایط خود را با نوعی عقب نشینی آبرومندانه از جنوب لبنان؛ به لبنان و سوریه تحمیل کند.

نتانیاهو با این اقدام قصد داشت مشکل امنیتی اسرائیل از جانب لبنان را حل کرده و ارتش خود را از جنگ فرسایشی با

از میزان تلفات این رژیم در جنوب لبنان و ظهور و بسط اندیشه‌های پست صهیونیسم اشاره کرد. در بُعد منطقه‌ای، عدم پیشرفت در روند صلح اسرائیل-سوریه به عنوان ضامن عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان قابل مطالعه است؛ و در بُعد بین‌المللی، این رژیم سعی کرد تحت رژیم امنیتی خاص، چهره‌ای به اصطلاح صلح طلب از خود نشان دهد. با توجه به ابعاد مذکور، باراک نخست وزیر رژیم صهیونیستی اعلام کرد که به طور یک جانبه از جنوب لبنان عقب نشینی می‌کند. همزمان با این اقدام تأسیسات زیربنایی لبنان در هم کوبیده شد. پاسخ حزب الله در حمله به شمال اسرائیل خلاصه شد.

به هر حال، اسرائیل بدون هرگونه توافقی با لبنان عقب نشینی کرد؛ در حالی که هنوز شش هفته تا موعد مقرر فرصت باقی مانده بود. برخی از تحلیلگران سیاسی این عقب نشینی را با خروج نیروهای آمریکایی از ویتنام در ۲۵ سال پیش مقایسه می‌کنند. عقب نشینی مذکور بدون هرگونه توافقی با لبنان حکایت از این داشت که از چشم انداز رژیم صهیونیستی، دولت لبنان

قادر نیست مانع حملات از لبنان به اسرائیل شود. در واقع از نظر باراک این تضمین بایستی از جانب سوریه باشد نه لبنان. همچنین عقب نشینی بدون توافق با لبنان بدین معناست که دست این رژیم برای حمله به لبنان باز خواهد بود. در تحلیل نهایی آنان قطعنامه ۴۲۵ را مطرح کرده و عنوان می‌کنند قطعنامه ۴۲۶ نحوه اجرای قطعنامه پیشین را مشخص کرده و نیازی به توافق با لبنان نیست. بنابراین نقش نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد را اینک در مرز مستقرند برجسته می‌سازند.

در مورد عقب نشینی زودتر از موعد نیز بایستی گفت که این رژیم می‌ترسید که در حین عقب نشینی مورد تهاجم نیروهای مقاومت قرار گیرد، چون این نیرو، آتش بس هنگام عقب نشینی را نپذیرفته بود؛ در حالی که رژیم صهیونیستی به کمیته تفاهم نامه اوریل اشاره کرد. از طرف دیگر آنها با بجا گذاشتن اسلحه‌های فراوان امید فراوان داشتند که میان مسیحیان و مسلمانان در این منطقه برخورد صورت بگیرد که با هشیاری نیروهای مقاومت این مسئله تحقق نیافت. بدین ترتیب اسرائیل با

این عقب‌نشینی امیدوار است با نوعی مشروعیت بین‌المللی مواجه شود و حملاتی که علیه اسرائیل صورت می‌گیرد، نوعی تجاوز تلقی شود. این استراتژی چنان تنظیم شده است که باراک در مقابل نیروهای راست افراطی که خواستار تنبیه مجدد لبنان هستند، خواستار نوعی آرامش شده است.

این پرسش که آیا عقب‌نشینی صورت‌گرفته به خود گرفته یا نه، بحث‌های فراوانی را به دنبال داشته است. تداوم حضور نیروهای اشغالگر صهیونیستی در مزارع و کشتزارهای شبعاً در دامنه، جنوبی جبل‌الشیخ، در کوتاه‌مدت تنش‌ها را وجود آورد که حزب‌الله آن را عقب‌نشینی ناقص اسرائیل نامید.

این در حالی بود که کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد به دنبال آن بود که نیروهای حافظ صلح و تیم کارشناسان نقشه‌بردار سازمان ملل در منطقه را برای تعیین خطوط مرزی تشویق کند. پس از این مرحله دبیرکل عقب‌نشینی کامل رژیم صهیونیستی از جنوب را علی‌رغم اشغال شبعاً اعلام کرد. در عین حال تیری لارسن فرستاده دبیرکل سازمان ملل به منطقه گفت

که این سازمان و شخص عنان تنها مرجع صلاحیت‌دار برای تکمیل عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب هستند. وی افزود توجه بسیاری از کشورهای منطقه و خارج از آن به نحوه برخورد سازمان ملل با خروج اسرائیل از جنوب و ترسیم مرز بین‌المللی و موافقت پنج‌عضو دائمی شورای امنیت با آن موجب می‌شود همه طرف‌های مربوط برای طرح دبیرکل احترام قایل شوند.

با این حال دولت لبنان در مقابل اعلام کرد که اسرائیل هنوز ۱۳ منطقه مرزی این کشور را در اشغال دارد و عقب‌نشینی این رژیم را کامل نمی‌داند. آنان یادآور می‌شوند که اسرائیل همچنان ۱۰ نقطه بر روی خط آبی (نشانه‌های آبی‌رنگی که کلاه‌آبی‌های سازمان ملل تعیین می‌کنند) و سه نقطه در حفاصل خط آبی و خط مرزی اصلی بین‌المللی را در اشغال دارد. اسرائیل منطقه علم‌الشعب، به طول شش کیلومتر و پهنای ۱٫۵ کیلومتر را در اشغال دارد که بخشی از آن به میدان مین و بقیه را نیز به باغ تبدیل کرده است. صهیونیست‌ها در منطقه یارین نیز دو مرکز نظامی تا عمق ۴۰ متری و ۱۹ متری خاک لبنان ساخته و در منطقه



عیترون هم محدوده ای را به طول ۱۲۰ متر و عمق ۷۵ متر تصاحب کرده اند. در منطقه معلم در نزدیکی شهرک مطله دو مرکز اسراییلی ها به ترتیب به پهنای ۲۰۰ متر تا ۲۵۰ متر و عمق ۴۰ متر و سوومی نیز به عمق ۱۲ متر ساخته شده است. در مسکافعام منطقه ای به عمق ۲۰۰ متر و طول ۱٫۵ کیلومتر در اشغال است و در العباسیه یک مرکز صهیونیستها به عمق ۱۸۵ متر ساخته شده است. همچنین در کفرشوبا رژیم صهیونیستی یک مرکز نظامی در عمق ۴۰ متری ساخته است. مسائل فوق نشان دهنده آن است که این منطقه از نظر نظامی اهمیت فراوانی دارد و رژیم صهیونیستی با نصب یک ایستگاه جاسوسی بر قله جبل الشیخ به این منطقه ویژگی نظامی - امنیتی بخشیده است. ولی این تمام اهداف این رژیم در این منطقه نیست، بلکه هدف از اشغال جنبه های اقتصادی، توریستی و آبی نیز دارد. به گونه ای که منیف الخطیب نماینده سابق مجلس لبنان در روزنامه الدیار آورده، جبل الشیخ با توجه به چشمه هایی که دارد، بزرگترین انبار آب در منطقه شام می باشد. چندین رودخانه از شرق، جنوب و غرب جبل الشیخ جریان دارد... اسراییل می خواهد چشمه های الحاصبانی، الوزانی به انضمام شاخه هایشان در لبنان، اللدان در فلسطین، البالیاسی و الیرموک در سوریه را از آن خود کند. این رژیم حتی به چشمه هایی که از طریق جولان به دریاچه طبریه می ریزد نیز چشمداشت دارد. بر اساس آخرین آمارها حجم آبی که اسراییل از این رودخانه ها دریافت می نماید عبارتند از: اللدان، ۴۲۵ میلیون متر مکعب، الحاصبانی، ۱۳٫۵ میلیون متر مکعب، الوزانی ۱۲۰ میلیون متر مکعب، البانیاسی، ۱٫۲ میلیون متر مکعب و الیرموک ۴۵۰ میلیون متر مکعب و دیگر رودخانه های یکصد و پنجاه میلیارد و دویست و بیست میلیون متر مکعب.

علاوه بر این از جنبه اقتصادی و توریستی رژیم صهیونیستی، چندین مرکز توریستی تأسیس کرده که مهمترین آن مرکز پاتیناژ واقع در جنوب غربی الشمل که بر شهرک شعبا مشرف می باشد. این رژیم در صدد است تا این مرکز پاتیناژ را به یک مرکز جهانی جذب توریست تبدیل کند تا

توریستهای کشورهای پیشرفته به این منطقه سفر کنند.<sup>۵</sup>

رئیس جمهور لبنان و نخست وزیر این کشور با ناقض خواندن عقب نشینی اسرائیل مراتب تأسف خود را از جایگزین شدن خط عقب نشین موسوم به خط لارسن به جای مرزی ۱۹۲۳ و خط مرزی ذکر شده در توافق ترک مخاصه اعلام داشته اند و در عین حال لارسن ادعا کرده است که دولت لبنان و سازمان ملل متحد قرار گذاشته اند که در این باره توافقی حاصل نشود. وی در مورد روستای غجر می گوید که با توجه به این که دوسوم این روستا در خاک لبنان و یک سوم آن در خاک سوریه قرار دارد، دولت لبنان و سازمان ملل توافق کرده اند که در شرایط کنونی، نیروهای سازمان ملل و لبنان در این روستا مستقر نشوند. این در حالی است که مقامهای دولت لبنان بارها خواستار عقب نشینی اسرائیل از کشتزارهای شبا شده و گفته اند در غیر این صورت، اجرای قطننامه ۴۲۵ را کامل تلقی نخواهند کرد. در مقابل این اقدامات اسرائیل با این ترفند که این مناطق به سوریه تعلق دارد، سعی می کند میان سوریه و لبنان

اختلاف بیاندازد. ولی موضع گیری سوریه در این مورد که شبا به لبنان تعلق دارد، این استراتژی تفرقه افکنانه را از بین برد و اسرائیل را مجبور ساخته تا آرام آرام از این منطقه نیز عقب نشینی کند؛ اگر چنین چیزی به صورت کامل تحقق نیابد، عقب نشینی اسرائیل ناقص خواهد بود حال سئوال این است که آیا این عقب نشینی به معنی حل کامل اختلافات لبنان و رژیم صهیونیستی است؟ پاسخ مسلماً منفی است. چرا که ابهام در خطوط مرزی، حضور بیش از ۳۰۰ هزار فلسطینی در اردوگاههای لبنان که عمدتاً مسلح هستند (لبنان تنها نقطه جهان است که پناهندگان آن مسلح هستند)، حملات پراکنده و پروازهای گشتی و شناسایی هوایماهای رژیم صهیونیستی بر فراز خاک لبنان و زندانیان لبنانی موجود در اسرائیل برخی از شخصیت‌های که توسط اسرائیل ربوده شده اند، همچنان باقی است. اسرائیل امیدوار است با ایجاد اختلاف میان سوریه و لبنان این تقاضاها به فراموشی سپرده شد؛ ولی هشیاری رهبران سوریه و لبنان این استراتژی را ناکام گذارده است. چه در سهایی از عقب نشینی اسرائیل

از جنوب لبنان می توان گرفت؟ عقب نشینی نیروهای رژیم صهیونیستی از لبنان، به اسطوره شکست ناپذیری اسرائیل پایان داد. الگوی حضرت امام (ره) برای مبارزه با اسرائیل تحت پوشش مقاومت و حزب الله که جایگزین اندیشه های چریکی چپ، ناصریسم و ناسیونالیسم نوع عربی آن شده بود، نشان داد که این رژیم شکست پذیر است.

این مسئله تأثیر روانی خود را در سایر حلقه های عربی و اسلامی نیز خواهد گذاشت. درس دیگر اینکه با اتحاد و وحدت حول محور اسلام و اعتقاد عمیق بدانان و تقویت روحیه شهادت طلبی می توان بر ظلم و تجاوز غلبه کرد.

مخاطرات آینده: از جمله مخاطرات آینده، خلع سلاح حزب الله بدون پیروزی کامل در عرصه لبنانی-اسرائیلی است. عنصر دوم، امکان تحریک رژیم صهیونیستی به درگیری در جنوب لبنان میان اعضای نیروی مقاومت و میان نیروهای اسلامی و مسیحی است. ایجاد تفرقه میان لبنان و سوریه از جمله نکات دیگری است که مطرح است. بدین صورت که اسرائیل فکر می کند برگ برنده سوریه (مقاومت) را از این

کشور گرفته و می تواند به اشغال جولان ادامه دهد. در واقع اتحاد استراتژیک لبنان و سوریه را به نفع خود نمی داند. در مورد نکته اول، حزب الله نشان داده است که در این زمینه هشیار بوده و شرکت در انتخابات در گذشته و کسب هشت کرسی پارلمان و کسب چهار کرسی از سوی متحد حزب الله نشان داد که می تواند میان مبارزات نظامی و سیاسی خود تفکیک قائل شود و محبوبیت حزب الله مدیون خدمت به لبنان است نه اختلاف در لبنان. در مورد دوم، امکان مبارزه سیاسی آزاد در لبنان سد کننده هر نوع نزاع میان اعضای مقاومت است. درگیری مسیحیان و مسلمانان نیز با توجه به تجربه تاریخی اشغال برای هر دو طرف به حد کافی آموزنده بوده است. استراتژی استفاده از نیروهای مسیحی از سوی اسرائیل علیه مسلمانان لبنان با نوع رفتار با نیروهای لحد (تنها مزدوری که در دادگاه نظامی لبنان به طور غیابی به اعدام محکوم شده است) آن را نوعی رفتار حیوانی توصیف کرده، کافی است. بدانگونه که برخی از اعضای این نیروها به رژیم صهیونیستی پناه بردند، برخی دیگر خود را تسلیم مقامات لبنانی کردند و

